

کتاب و برّه

¹And I saw in the right hand of him that sat on the throne a book written within and on the backside, sealed with seven seals.²And I saw a strong angel proclaiming with a loud voice, Who is worthy to open the book, and to loose the seals thereof?³And no man in heaven, nor in earth, neither under the earth, was able to open the book, neither to look thereon.⁴And I wept much, because no man was found worthy to open and to read the book, neither to look thereon.⁵And one of the elders saith unto me, Weep not: behold, the Lion of the tribe of Juda, the Root of David, hath prevailed to open the book, and to loose the seven seals thereof.⁶And I beheld, and, lo, in the midst of the throne and of the four beasts, and in the midst of the elders, stood a Lamb as it had been slain, having seven horns and seven eyes, which are the seven Spirits of God sent forth into all the earth.⁷And he came and took the book out of the right hand of him that sat upon the throne.⁸And when he had taken the book, the four beasts and four and twenty elders fell down before the Lamb, having every one of them harps, and golden vials full of odours, which are the prayers of saints.⁹And they sung a new song, saying, Thou art worthy to take the book, and to open the seals thereof: for thou wast slain, and hast redeemed us to God by thy blood out of every kindred, and tongue, and people, and nation;¹⁰And hast made us unto our God kings and priests: and we shall reign on the earth.¹¹And I beheld, and I heard the voice of many angels round about the throne and the beasts and the elders: and the number of them was ten

¹و دیدم بر دست راست تختنشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر.²و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند: که کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟³و هیچ‌کس در آسمان و در زمین و در زیرزمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند.⁴و من به شدت می‌گریستم زیرا هیچ‌کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.⁵و یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریان مباش! اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.

⁶و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، برّه‌ای چون ذبح‌شده ایستاده است، و هفت شاخ و هفت چشم دارد، که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.⁷پس آمد و کتاب را از دست راست تختنشین گرفته است.⁸و چون کتاب را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر به حضور برّه افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه‌های زرین پر از بخور دارند که دعا‌های مقدّسین است.⁹و سرودی جدید می‌سرایند و می‌گویند: مستحقّ گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی¹⁰ و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و گهته ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد.¹¹و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که گرداگرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور و هزاران هزار بود.¹²که به آواز بلند می‌گویند: مستحقّ است برّه ذبح‌شده که قوّت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.¹³و هر مخلوقی را که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: تختنشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالابد.¹⁴و چهار حیوان گفتند: آمین. و آن پیران به روی دریافتند و سجد نمودند.

thousand times ten thousand, and thousands of thousands;¹² Saying with a loud voice, Worthy is the Lamb that was slain to receive power, and riches, and wisdom, and strength, and honour, and glory, and blessing.¹³ And every creature which is in heaven, and on the earth, and under the earth, and such as are in the sea, and all that are in them, heard I saying, Blessing, and honour, and glory, and power, be unto him that sitteth upon the throne, and unto the Lamb for ever and ever.¹⁴ And the four beasts said, Amen. And the four and twenty elders fell down and worshipped him that liveth for ever and ever.